

شرح احوال  
استاد سخن  
محمدعلی ناصح  
رئیس انجمن  
ادبی ایران



بقلم: دکتر خلیل خطیب رهبر

استاد دانشگاه تهران



آن راهروم ز نقش هستی ساده  
چشم از همه بسته دل به جانان داده  
سرزان پی و پازره برون ننهاد  
در هر قدمی خاسته و افتاده  
ناصر  
بیست سال پیش روزی در محضر درس استاد فقید بزرگوار ، بهمنیار،

در کلاس دکتری زبان و ادبیات فارسی سخن از ترجمه بمیان آمد . استاد ارجمند فرمودند : شاید ندانید که نمونه‌یی از بهترین نثرهای فصیح و بلیغ پارسی ، تاریخ جلالی یا ترجمه سیره جلال‌الدین است که اخیراً ترجمان دانشمند و ادیب توانا حضرت ناصح با کمال امانت و نهایت دقت از عربی ترجمه کرده‌اند . خواندن این ترجمه درست و رسا را بشما توصیه میکنم تا اثر در آن بنگرید و از مطالعه آن نکته‌ها بیاموزید و بدشواری‌های این کار خطیر پی برید .

با این گونه داوری شادروان بهمینبار درباره استاد محمدعلی ناصح بیشتر ببرزگی مقامشان آگاهی یافتیم ، چه استاد فقید ارجمند از زمره مردمانی نبود که بیهوده زبان بستایش مقام علمی کسی میکشایند . از بخت نیک طالعم یار شد و پیاوردی یکی از دوستان مهربان ، به انجمن ادبی ایران که در دولتسرای استاد ناصح و بریاست ایشان تشکیل میشود . راه یافتیم و تاکنون در این محفل دانش و ادب ، بسرشوق قدم مینهم و بقدر استعداد از خرمن فضل استاد خوشه‌چینی میکنم .

انجمن ادبی ایران قریب بیست و پنج سال پیش بهمت استاد ناصح و تئى چند از یاران وفادارشان که هیأت مؤسس را تشکیل دادند ، رسمیت یافت و ثبت رسید ؛ از آنگاه تاکنون بی‌وقفه و تعطیل هر هفته عصر سه‌شنبه جلسه رسمی انجمن در منزل استاد که جایگاه همیشگی انجمن است ، برای بحث و انتقاد ادبی انعقاد می‌یابد و گروهی از نخبه شاعران و سخنوران بنام معاصر در آن شرکت میجویند و آثار خود را بجهت انتقاد می‌آزمایند تا سره‌از ناسره باز شناخته‌آید .

نام استاد محمد علی ناصح با نام انجمن ادبی ایران همیشه ملازمت دارد ، چه عنایت و همت این مرد بزرگوار است که از نظر معنوی و مادی کافل نیازمندی‌های انجمن می‌باشد . استاد برای پیشرفت کارهای علمی و افزودن بردانش و بینش اعضای انجمن که همه بشاگردی ایشان سرافرازند ، از آغاز

رسمی شدن انجمن بنیادس کلاسهای درس همت گماشتند و از استادانی مانند دانشمند فرزانه حضرت مشکوة استاد دانشگاه تهران و استاد مظفری و استاد علی اصغر سرروش برای تدریس تفسیر قرآن و زبان فرانسه دعوت کردند و خود نیز تدریس فن ترجمه از عربی به فارسی را برعهده گرفتند و سالیانی چند از حاصل تجارب گرانمایان دانشجویان را بهره مند ساختند. از ده سال پیش هم تدریس متون ادبی فارسی را در کلاسهای ضمیمه انجمن آغاز کرده اند و با مهارت و دقتی که خاص ایشانست تاکنون چندین اثر معتبر فارسی از قبیل تاریخ بیهقی و کلیات شیخ و دیوان خواجه راکمه بکلمه با بیانی رسا به شاگردان آموختند. اینک هم دیوان باصر خسرو را تدریس میفرمایند.

اعتقاد استاد بر اینست که اعضای انجمن ادبی ایران باید از دو گروه باشند: مفید و مستفید. با این نظر بلند هر چه خود اندوخته اند، بیدریغ بمستفیدان میبخشند و همواره بیازان اندرز میدهند که از مطالعه آثار استادان ادب و شعر پارسی غفلت نورزید، از فصیحان دیرین آئین سخن گوئی بیاموزید، بدانش خویش اکتفا نکنید، از سرمایه اندک سود بسیار نتوان برد: «زآب خرد ماهی خرد خیزد»، جویبار طبع خود را بدریای قریحه گویندگان بزرگ و سخنوران سترک بییوندید و تا پایان عمر دست از طلب باز مدارید تا بمنزله مقصود فراز آئید؛ استاد در قطعه‌های شیوائی با تضمین یکی از آیات کلام مجید همین مطلب را چنین سروده اند:

فضل اگر حاصل شدی بی رنج و دانش بی تعب

خواستی چون بوعلی خود را بحکمت هر کسی

لیک از آن پویند کمتر در طریق کسب علم

کاندرین ره دید باید سختی و محنت بسی

گوهر دانش نیفتند مرد را آسان بدست

لم تکنوا بالغبه الا بشق الا نفس

ای جوان اکنون که بخت یار و دولت رهبرست

راه دانش پیوی تازین ره به کام دل رسی

شیوه استاد در تصحیح آثار گویندگان چنین است که شاعر اثر خود را بیت به بیت در انجمن بر میخواند و استاد گوش فرامیدارند و در هر بیت بدیده انتقادی نگرند و اظهار نظر می فرمایند گوئی در نقد کلام اندیشه استاد موی میسکافد و در سنجش سخن معجزه مینماید ، گاه با دگرگون ساختن نسج سخن ، بگفتار گوینده ، رونقی شگرف می بخشد و گاه با تغییر يك کلمه شعر را از زمین بر اوج آسمان می برد . اعضای صاحب نظر انجمن نیز در انتقاد شرکت میجویند و عقیده خود را بر استاد عرضه می کنند . و اگر پسندیده باشد ، پذیرفته میشود .

استاد در انتقاد همواره جانب اعتدال را رعای میدارند ، نه چندان سخت کوشی می کنند که گویندگان نوحاسته و نورسیده نومید شوند و نه چندان آسان میگیرند که شاعران ورزیده مغرور گردند .

استاد بر این عقیده اند که چون کمال بتدریج حاصل می شود ، پس بگویندگان جوان باید فرصت داد تا اندك اندك از نقایص بکاهد و بپذیرش انتقاد خو کنند ، چه بگفته شیخ اجل ، متکلم را تا کسی عیب نگیرد ، سخنش صلاح نپذیرد . اینست که همه انتقاد استاد را بیجان و دل می پذیرند و بر سر و چشم می نهند . استاد بخلاف شیوه اهل روزگار هیچگاه ستایش یا نکوهش بیجا نمی کنند و اگر از اتفاق در انجمن اثری خوانده شود که اصلاح پذیر نباشد ، خاموش می مانند و در پایان به شاعر می فرمایند ، آثار فصیحان را بیشتر بخوانید تا رفته رفته سخن هموار شود و گاه به اندرز این بیست نظامی را بر زبان می آورند :

هر چه در این پرده نشانت دهند

گر نستانی به از آنت دهند

اعضای انجمن همه استاد را برآستی دوست دارند . چه این سخن شناس بزرگ با همه بر سر لطف و عنایت است و کمتر آئینه تابناك دلش زنگ کدورت می پذیرد .

استاد ناصح در آزادی و وارستگی کم نظیر و با آنهمه فضایل اخلاقی و

علمی چون دریا آرام و چون کوه در اعتقاد براستی و درستی استوارند و با استغناء طبیعی که خاص ایشانست، هرگز دیده نشده است که بر منصب و جاهی حسد برند، خیر و سعادت همه را خواستارند و در غزل شیوائی بهمین اعتقاد جازم اشاره کرده اند :

رنج خود خواستن و راحت یاران جستن

فکر انجام من و درس نخستین منست

دریغاکه پیچ و خم مقررات استخدامی و تنگ چشمی برخی نگذاشت که دانشگاه بتواند از استاد در کار تعلیم استفاده کند.

بیشتر اوقات استاد به مطالعه صرف می‌شود و علاوه بر ترجمه سیره جلال‌الدین منکبرنی که شاهکاری در عالم نثر فارسی است، کتابی را که یکی از مورخان فرانسوی در شرح احوال صلاح‌الدین ایوبی نوشته در دست ترجمه دارند که امید است روزی پایان رسد و پرده از جمال دلاویز بگشاید و شیفتگان نثر روان و زیبای فارسی رامزده وصل دهد.

در باره ارزش ادبی و فصاحت و بلاغت سخن استاد همین بس که بیست و اند سال پیش استاد علامه محمد قزوینی و استاد دانشمند یگانه احمد بهمنیار بمناسبت انتشار ترجمه سیره جلال‌الدین باستانداصح تبریک گفتند و رنج جانکاه ویرا در ترجمه شاهکار نثر فنی عربی بفارسی شایان قدر شناسی دانستند. شورای عالی فرهنگ بترجمان دانشمند عالیترین نشان علمی یعنی نشان درجه اول فرهنگ داد که گویا تا آن زمان جزیک تن‌ازایرانیان یایکی از خاورشناسان به دریافت آن سرافراز نشده بود.

این نشانرا در جشن باشکوهی که بدعوت شادروان استاد محمد علی بامداد رئیس پیشین انجمن ادبی ایران در تالار موزه ایران باستان برگزار شد، به استاد سخن سنج اهداء کردند. در این جشن گروهی از استادان دانشگاه و شاعران نامی و اعضای انجمن شرکت جستند. جشن بانطق عارفانه مرحوم بامداد آغاز شد، سپس شاعران اشعاری را که در ستایش تقوی و مقام فضل استاد سروده بودند، بر خواندند و در پایان بدست جناب آقای مظفری

که در فرانسه آموزی بر استاد حق تعلیم داشتند و در میان شور و هیجان و لطف و صفائی که تا کنون در دیگر جشن‌ها دیده نشده است، نشان درجه اول فرهنگ زیب پیکر استاد شد. یکی از یاران انجمن شاعر شیرین سخن آقای عباس شهری در همان مجلس بر بدیهه قطعه ای سرود که چند بیت آن این است:

بسختن سنج ناصح استاد      دولت ما نشان علممی داد  
دادن این نشان که کاری نیست      بهر استاد افتخاری نیست  
بلکه فخر نشان به استادست      دل استاد با سخن شاد است

استاد در ترجمه سیره جلالی تا حد مقدور با رعایت کمال امانت توانسته اند نشر مسجع عربی را به قالب نثر روان فارسی بریزند و تا آنجا که دامنه لغات این زبان گسترش دارد در برابر سجعهای فارسی عربی مسجع بیاورند.

جمله‌ها در عین سادگی و روانی بزبوری از صنایع بدیعی آراسته می‌شود و خامه استاد سعدی وار عباراتی را که سهل ممتنع است نقش می‌بندد. سجعها بیشتر از دوقرینه تجاوز نمی‌کند و بنای آنها بر کلمات فارسی است. گاهی نثر بدون هیچ پیرایه در نهایت سادگی و ایجاز با جمله‌های کوتاه آغاز می‌شود و تا پایان بر همین منوال مداومت می‌کند مانند این عبارات:

«باری، ضیاء الملک... که ویرا دودمانی شریف و گوهری پاکیزه، خوئی ستوده و دستی گشاده بود، مرا حکایت کرد که خود را در آن حادثه بآب افکندم و باشنا آشنا نبودم، درآب فرو رفتم و بمرگ نزدیک شدم. آنگاه که در دل آب بیخودانه دست و پائی می‌زدم، کودکی برمشگی پر باد نشسته دیدم؛ دست فرا بردم تا وی را غرقه گردانم و مشک بستانم، دریافت و مرا گفت: اگر خلاص خویش خواهی و مرگهمن نجوئی؛ ترانیز بر نشانم و به ساحل رسانم. سخنش پذیرفتم و هر دو بسلامت بر کنار آمدیم. از آن پس چون خواستم که احسان وی را پاداشی نیکو دهم، با اینکه نجات یافتگان از آن بلای بی‌امان اندکی بیش نبودند، وی داهر چه بیشتر جسم، کمتر یافتم.»

یا این سخنان که در پایان کار و خاتمه روزگار سلطان جلال‌الدین

آمده است:

«بهنگام بازگشت بمیافارقین هلاک شهریار را یقین دانستم و از حیات  
ببزار گشتم و تقدیر را بر نجات خویش ملامت کردم و نفسی سرد از سرد در بر  
آوردم و گفتم: کاشکی پروردگار محمد نبی، محمد منشی را نیافریدی تا چشم  
من چنین روز بد ندیدی، و اگر در اجل تدبیری و رفع مرگ را وسیلتی  
بودی، هر آینه در عمر خویش سهمیم و شریک گردانیدی می و بیشتر بهره  
به وی بخشیدمی و چون بینم که زمام اختیار از دست آدمی بیرون و تغییر  
حکم قضا از قدرت بشر افزون باشد، با دلی سوخته و چشمی گریبان  
گویم:

پس از تو پادشها فتنه گشت عالمگیر

بهم بر آمد کار جهان و اهل جهان

حدیث فتنه دشوار شد زبانزد خلق

و گرتو بودی، دشوار با شدی آسان»

هنر اسناد دین ترجمه وقتی آشکارتر میشود که بدانیم، اشعار متن عربی  
را کتاب را بشعر پارسی در آورده و در کار گاه اندیشه پرنبانی هفت رنگ از سخن  
نگارین بنظم و نثر ساخته و پرداخته اند.

در باره مقام استاد و شعر پارسی، نگارنده را آن حد نیست که سخنی گوید،  
زیرا شاگرد نمی‌تواند، استاد را چنانکه باید، بشناساند، پس آنچه گفته  
میشود بر اندازه دریافت خویش است نه شایان مقام ادبی ایشان.

استاد ناصح انواع شعرا از چکامه و چامه و مثنوی و قطعه و رباعی را  
نیک میسراید و با لطف طبع و قریحه خداداد، مضامین بکر را در  
قالب الفاظ سنجیده میریزد. در آثار استاد نشانی از تقلید دیده نمیشود،  
سخن در کمال ایجاز است اما نه ایجاز مخل بلکه آن گونه ایجاز که راست و درست  
معانی را میرساند و کاهش و افزایش یک کلمه را بر نمی‌تابد. بی‌گمان از کلام  
استاد بوی سخن بزرگان شعر و ادب پارسی بمشام جان میرسد، تشبیهات

زیبا، استعارات دلپسند و جمله‌ها دور از تعقید معنوی و لفظی است؛ جامهٔ لفظ بر قامت معنی راست و هنر گوینده سخن سنج از خلال هر بیت هویداست، صنایع بدیعی چنان بی تکلف بکار می‌رود که خواننده سخن شناس در شگفت میماند و انصاف را گواهی میدهد که سخن استاد تالی کلام بزرگان شعروادب پارسی است که جان از گفتارشان بوجد می‌آید.

استاد را اعتقاد این است که شعر را باید بزبور فصاحت و بلاغت آراست و سخن ساخته گفت، چه کم گوئی و گزیده گوئی به‌آزدر از سخنی و یاوه سرائی، بارها این بیت نظامی را از ایشان شنیده‌ایم:

یکدسته گل دماغ پرور      از خرمن صد گیاه خوش‌تر

غزل‌های استاد تر و لطیف و حس‌آوی مضامین دلاویز عاشقانه است. گاه سخن از عشق ظاهری می‌رود که دل می‌فریبد و گاه از عشق بمبداء عالم وجود که جان می‌پرورد.

شیوهٔ استاد در غزل سرائی و قصیده پردازی همان است که در سبک شناسی بنام سبک عراقی اشتهار یافت و غزل‌های استاد را میتوان نمونهٔ بهترین غزل‌های سبک عراقی دانست که در آن بیجا بکدستی معانی تازه انگیزخته و سخن را از تأثیر سبک هندی که آثار برخی از شاعران معاصر را فرا گرفته است، محفوظ داشته‌اند.

استاد سبک هندی را شایستهٔ زبان فصیح فارسی نمیدانند و معتقدند که این دور اندیشیها شعر را بسوی تباهی میکشد و حاصل این شیوهٔ ابهام معنی و ابتذال لفظ است.

قصاید استاد ناصح یاد قصاید انوری و جمال‌الدین اصفهانی را در دلها تازه میکند و نشان میدهد که چکامه‌های سبک عراقی کم از قصاید سبک خراسانی نیست. کلمات روان، معانی دل‌فریب و نغزست و الفاظ علاوه بر آینه‌داری معانی به مدد صنایع بدیعی که بی تکلف به کار رفته است، شکوهی دیگر می‌یابد...

معانی فلسفی و اندرزه‌های حکیمانه و بیت‌ها و مصراع‌هایی که میتوان



مانند مثل سائر بکاربرد در شعر استاد ناصح بسیار دیده میشود. در قصایدشان کمتر سخن بمدح گفته میشود و بیشتر بقوت ایمان بشناگستری خاندان رسالت پرداخته‌اند .

در مثنوی استاد نوآوری کرده و با درج مضامین تازه در قالب‌های کهن بسخن همان ذوقی را بخشیده‌اند که صاحبان سلیقه مستقیم در بوستان سعدی توانند یافت.

حسن ختام را مناسب دانست که برخی از شرح احوال استاد ناصح را چنانکه در یسارداشت‌های پراکنده ایشان آمده است ، در این جا بیاورد :

ولادت این بنده محمد علی ناصح فرزند شادروان آقا محمد صادق تاجر اصفهانی در دهم ذی‌القعدة سال هزار و سیصد و شانزده هجری قمری در تهران اتفاق افتاد . از هفت سالگی بدبستان رفتم و در سن چهارده اندکی پس از وفات پدر گواهینامه تحصیلاتش ساله ابتدائی را گرفتم و قریب سه سال بعد از آن نیز معلومات دوره اول متوسطه را آموختم . در این هنگام بیشتر ثروت پدر به تاراج حوادث رفته و اندکی که باقی بود از تهیه قوت روزانه افزون نمی‌آمد و من بنده هم که بسفارش پدر خلدآشیان وهم بسائقه ذوق فطری پیشرفت معلومات خود شوقی وافر داشتم ، ناچار در مرحله توقف ماندم و قدمی فراتر ننهادم ، در نیمه دوم سال هزار و سیصد شمسى بخدمت وزارت معارف پذیرفته شدم و در سال بعد بعضویت انجمن ادبی ایران که در تالار دارالفنون بریاست شادروان حسین سمعی ، ادیب السلطنه و حضور جمعی از مشاهیر و معارف پایتخت تشکیل می‌یافت ، افتخار یافتم ، در این انجمن انتقاد و خرده گیری مرسوم و معمول بود و این خود باعث تعلیم مبتدیان و تذکار منتهیان میگفت . از همین وقت که در وضع معاش گشایشی مشهود آمد در مواقع فراغ بفرآ گرفتن معلومات کامل ادبی پرداختم و دیر زمانی علوم معانی ، بیان ، بدیع ، نقدالشعر ، عروض ، قافیه ، صرف ، نحو ، منطق ، فلسفه نظری ، حکمت عملی ، علم اجتماع ، فقه و اصول را نزد اساتید فن یگانه رحم‌الله‌الماضین و اطال بقاء

الغابرين پيایان رساندم و هم در این هنگام بمطالعه کتب تاریخ و علم اجتماع و سرودن شعر بشیوه استادان سلف و نظر در دیوان ها و رسائل و نشر فصحای پارسی و عرب میپرداختم و در خلال این احوال بتعلیم زبان فرانسه نیز مشغول بودم ، باری واز بخت شکر دارم و از روزگار هم ، که وزارت فرهنگ از تشویق این بنده دریغ نداشت و رهی را بنشان درجه سوم و دوم علمی مفتخر کرد و برای اكمال عنایت و اتمام موهبت در سال ۱۳۲۶ شمسی اعطای نشان درجه اول فرهنگ را مزید مراحم پیشین ساخت . انجمن ادبی ایران نیز با حضور بزرگان دانش و ادب در تالار موزه ایران باستان جشنی آراست و دوستان ادب نیز در آن محفل قصایدی سرودند و بلطف خاص این خدمتگزار راست بودند.

اما از آثار بنده آنچه بطبع رسیده است:

۱ - ترجمه اندرز ابن سعید بنا ترجمه اشعار عربی آن بسه نظم پارسی .

۲ - ترجمه سیره جلال الدین یا تاریخ جلالی نگاشته ذوالبیان بن نورالدین محمد زیدری نسوی رئیس دیوان انشای سلطان جلال الدین خوارزمشاه و این اثر در یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ شمسی برابر با هیجدهم جمادی الاولی ۱۳۶۴ قمری در تهران بطبع رسیده است.

دقایق شیوائی زبان و لطف سجع رعایت و ابیات عربی متن در همه موارد و گاه بگاہ نثر تازی ، بنظم پارسی ترجمه شده است و استادان شادروان دکتر سید ولی الله نصر و احمد بهمینار و علامه قزوینی بر آن تقریظ نوشته و بنده را سپاسگزار فرمودند.

۳ - اشعار فکاهی و انتقادی به امضای مستعار در روزنامه امید

موقعی که مرحوم سید کاظم سر کشیک‌زاده اتحاد مدیر آن بوده اند ، درج شده است.

۵- مقداری از غزلیات و قصائد مندرج در مجلهٔ ارمغان و وحید و بعضی جراید و مجلات دیگر.

۴ -- شرح حال خاقانی و صاحب بن عباد مندرج در مجلهٔ ارمغان .

۷ دیوان کامل ادیب صابر ترمذی با تصحیح اشعار و تحشیه و تعلیق و امان نظر انتقادی و شرح حال مفصل ادیب صابر و شناساندن بزرگانی که وی از آنان نام برده است بدستور وزارت فرهنگ.  
آنچه بطبع نرسیده است:

۱- شرح بوستان سعدی بوجهی که تبصره دانش آموزان باشد و تذکره دانشمندان (بخشی از آن در مجله وحید چاپ شده است.)

۲- شرح بعضی اشعار مشکل حافظ و سعدی و برخی عبارات بی‌هقی و کلیله و دمنه.

۳- بلوهر و بلوزاسف تألیف نظام ، معاصر سلطان احمد ایلکانی ، با تصحیح عبارات و ضبط ابیات عربی و فارسی و شرح لغات دشوار و بیان بعضی معانی فلسفی آن بدستور وزارت فرهنگ .

۴- زندگی صلاح‌الدین ایوبی ، ترجمه از فرانسه با اضافه بعضی حواشی ، نا تمام .

تاکنون بیش از بیست و پنج سالی است که جلسات انجمن ادبی ایران رسماً در خانه بنده تشکیل میشود و هم در این کلبهٔ محقر جمعی از ارباب فضل و دانشجویان دانشگاه بمباحثهٔ متون عربی و پارسی میپردازند و نیز بواسطهٔ انتقادی دقیق که گویا تنها در این انجمن مرسومست، آثار منشور و منظوم آنان

که تشریف حضور ارزانی میدارند ، بشیوه صحیح و اسلوب شیوای زبان پارسی میگرداید . و امیدوارم این زبان شیرین دیگر بار شیوایی پیشین خود را باز یابد ، و نویسندگان و شاعران زبر دست به جهانیان عرضه کند . در پایان ناگفته نماند که گرچه عمر استاد کم از هفتاد و اندسال نیست ، همتشان افزونی گرفته و با کاهش نیروی تن با همان اشتیاق و شور جوانی به تعلیم و مطالعه صرف وقت میکنند .

تصحیح دیوان ادیب صابرهم که خود به اشاراتی از آن بس کرده اند از خدمات گرانقدر استاد است که چند سالی وقت گرفت تا بسعی استاد چون زرپاک از بوته تصحیح و انتقاد ساخته و پرداخته بدر آمد و چنانکه شیوه دانش پژوهان است در چاپ اصل نسخه کهن نهایت امانت و دقت بکار رفته و تلفظ کلمات بر خی و معانی ابیات در ذیل صفحات آمده است ، علاوه بر این استاد حواشی سودمند و تعلیقات محققانه نیز با آغاز و انجام کتاب افزوده اند که جمع آنها خود کتابی ارزنده است که بر قدر دیوان بیش می افزاید .

ایزد توانا چنین استادانی را که برنج فراوان گنج دانش اندوخته اند و با گشاده رویی بخوانندگان میبخشند ، در پناه بخشایش و مهر خویش تندرست و شادمان دارد .

پرو. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی